

بررسی فقهی حقوقی حق توارث فرزندان متولد از اهدای جنین

صدیقه مهدوی کنی^۱

عاطفه ذبیحی بیدگلی^۲

سمیه حمزه‌خانی^۳

چکیده

در نظام آفرینش برای هر فرد انسانی که پا به عرصه هستی می‌گذارد، حقوقی مفروض است، اما استفاده از حقوق مدون فعلی در مورد کودکان متولد از لقاح طبیعی نمی‌تواند پاسخگوی بسیاری از پرسش‌های ماهوی در مورد حقوق کودک ناشی از تلقیح مصنوعی باشد. در این مقاله سعی بر آن است تا با بررسی منابع فقهی و حقوقی، پاسخی منطقی برای برخی از پرسش‌ها که در حوزه توارث نسبت به این‌گونه اطفال مطرح است، ارائه شود. در راستای تبیین وضعیت توارث کودک، تعیین ملاک الحاق نسب به عنوان یکی از موجبات ارث، احراز شرایط تحقق ارث، احراز فقدان موانع توارث و نهایتاً تبیین حکم هر یک از اقسام تلقیح مصنوعی از طریق اهدای جنین (ناشی از اهدای اسپرم، اهدای تخمک و اهدای هر دو توسط بیگانه) ضرورت می‌یابد. در نهایت، به دلیل انتساب کودک به صاحبان اسپرم و تخمک و فقدان وجود رابطه نسبی میان کودک و پدر یا مادر گیرنده، پیش‌بینی تدابیری از سوی قانون‌گذار جهت محروم‌نشدن کودک از حقوق ارثیه (به تبع تصریح قانون به ناشناس‌ماندن اهداکننده) لازم خواهد بود که از این جمله الزام پدر و مادر حکمی به وصیت بخشی از اموال خود به نفع این کودک است.

واژگان کلیدی

ارث، نسب، اهدای اسپرم، اهدای تخمک، اهدای جنین

۱. استادیار دانشگاه امام صادق (ع)، گروه فقه و حقوق اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول)

Email: mahdavikani@gmail.com

۲. کارشناس ارشد حقوق خانواده، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران.

۳. کارشناس ارشد حقوق خانواده، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران.

نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۱۱/۶ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۴/۹/۱۸

مقدمه

پیشرفت علم و دخالت بشر در حوزه‌های مختلف و تأثیر آن بر زندگی انسان مقتضی تنظیم روابط جدید است. توانمندی بشر در علم ژنتیک و بهره‌گیری از آن در جهت حل مشکلات و نیازمندی‌های انسان به طریق اجتناب‌ناپذیری قانون‌گذار را برمی‌انگیزد تا جهت پیشگیری از هرج و مرج و به تناسب ارزش‌ها و مبانی اعتقادی جامعه، به تبیین موضوع پرداخته و احکام و قوانین مورد نیاز پیرامون مسائل حادث را وضع نماید.

اهمیت این امر از آنجا شدت می‌یابد که بشر با به کارگیری کشفیات جدید، در زمینه توالد و تناسل و تکثیر نسل گام نهاده است و از طرق غیر طبیعی، شرایط لقاح و باروری نطفه را فراهم نموده و در روند تکوین نوزاد انسان ورود می‌نماید.

در تبیین وضعیت حقوقی چنین کودکی که در مسیر طبیعی و متداول پا به عرصه حیات نهاده است، یکی از مسائلی که به روشنی افکار حقوق‌دانان را به چالش می‌کشد، مسأله ارث است. مقاله پیش رو، به تبیین برخی از مواضع سکوت قانون‌گذار در این زمینه پرداخته و ارث کودک ناشی از اهدای جنین را در سه قسم اهدای اسپرم، اهدای تخمک و اهدای هر دو (که در قسم اخیر هم اسپرم و هم تخمک برای تشکیل جنین از بیگانه اخذ می‌شود)، مورد بررسی قرار می‌دهد.

با توجه به این که ارث از احکام مترتب بر نسب است، در صورت مشخص نمودن نسب کودک در هر یک از اقسام تلقیح مصنوعی مذکور، می‌توان وضعیت حقوقی کودک متولد را به عنوان وارث تبیین نمود. به منظور حصول بدین مطلوب، لازم است به بررسی نسب طفل حاصل از تلقیح مصنوعی به تفکیک اقسام تلقیح اسپرم و تخمک جهت اهدا به والدین گیرنده پرداخته و با توجه به احراز وجود شرایط تحقق ارث و نیز احراز فقدان موانع آن، وضعیت ارث این طفل را مشخص

نماییم. به بیان روشن‌تر، در تبیین رابطه توارث میان دو نفر، در لسان فقها احراز چند عامل لازم دانسته شده است: (نجفی، ۱۳۶۷ ش، حلی، ۱۴۱۸ ق، طوسی، ۱۳۸۷ ش، محقق حلی، ۱۴۰۸ ق، علامه حلی، ۱۴۱۳ ق، عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۰ ق).

۱- یکی از موجبات ارث میان آن دو وجود داشته باشد که این موجبات را منحصر به احراز قرابت نسبی یا سببی دانسته‌اند و با توجه به این که موضوع مورد بحث، حق توارث طفل است، در وهله اول ارائه معیار برای انتساب فرزند به والدینش ضرورت می‌یابد؛

۲- در مرحله بعد، شرایطی برای تحقق ارث لازم دانسته شده است. به عبارتی، پس از تعیین اقربای نسبی طفل، باید وجود شرایطی سه‌گانه شامل موت مورث، وجود وارث و وجود ترکه جهت اثبات تحقق ارث احراز شود؛

۳- در گام بعدی باید بررسی شود که موانع تحقق ارث، شامل قتل، ولادت از زنا، کفر، لعان و... در رابطه دو فرد وجود نداشته باشد که در بحث تلقیح مصنوعی، به طور خاص شبهه‌زنازاده‌بودن کودک باید مرتفع شود تا تحقق ارث در صورت فقدان سایر موانع اثبات شود.

نکته قابل توجه در گام‌های سه‌گانه مذکور این است که در لسان فقها، وجود نکاح صحیح یا توهم نکاح صحیح (در مورد ولد شبهه) برای اثبات تحقق ارث مدخلیتی نداشته، تنها به عدم زنازادگی توجه شده است و صرفاً قرابت نسبی است که عامل شکل‌گیری رابطه توارث میان افراد به شمار می‌رود.

پیش از هر چیز بررسی عوامل سه‌گانه مذکور، ارائه تعریف مختصر با تلقیح مصنوعی و اقسام آن لازم خواهد بود.

تلقیح مصنوعی در معنای اصطلاحی، عبارت است از این که زن را با وسائل مصنوعی و بدون آنکه نزدیکی صورت گیرد، باردار کنند. (صفایی و همکاران، ۱۳۹۴

ش.) در تکوین کودک وجود ۳ رکن اسپرم، تخمک و رحم ضرورت دارد که فقدان یا عدم کارکرد صحیح هر یک، فرایند بارداری را با مشکل مواجه می‌کند. راهکار درمانی جهت رفع مانع باروری ارکان مذکور به ترتیب، اهدای اسپرم، اهدای تخمک و مادر جانشین در فرضی که فقط رحم زوجه قابلیت پرورش جنین را ندارد، خواهد بود. در مواردی نیز رحم سالم است، اما اسپرم زوج و تخمک زوجه فاقد توانایی باروری هستند که با اهدای جنین مشکل حل می‌گردد.

هر یک از فروض فوق دارای احکام تکلیفی و وضعی خاصی هستند، پیرامون حکم تکلیفی برخی قائل به عدم جواز اشکال مختلف تلقیح مصنوعی شده‌اند و برای اثبات مدعای خود ادله مختلفی از کتاب و سنت در باب لزوم حفظ فروج ارائه نموده‌اند که از جمله آیات می‌توان به «قل للمؤمنین یغضضن من ابصارهن و یحفظن فروجهن» (نور: ۳۰) و از جمله روایات، حدیثی از امام صادق (ع) که می‌فرماید: «شدیدترین عذاب در روز قیامت عذاب مردی است که نطفه خود را در رحمی بریزد که بر او حرام است» (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق.) اشاره نمود. از آنجا که موضوع اصلی در این مقاله بررسی جواز یا عدم جواز تلقیح مصنوعی نیست، تنها به بیان این نکته اکتفا می‌شود که کلیه ادله ارائه شده از سوی قائلین به حرمت، قابل مناقشه است، لذا می‌توان گفت حکم تکلیفی اولیه در تمام موارد جواز است، اگرچه ممکن است این اعمال مستلزم مقدمات حرامی چون استمنا و لمس و نظر به بدن توسط اجنبی باشد، اما در مورد احکام وضعی آنچه در این گفتار مد نظر است، مسأله ارث کودک ناشی از تلقیح مصنوعی در موارد اهدای اسپرم یا تخمک یا هر دو است.

ارث که در اصطلاح حقوق مدنی، به حقی تعبیر شده که از میت حقیقی یا حکمی (یا فرضی) به زنده حقیقی یا حکمی ابتدائاً منتقل گردد، به دو موجب قرابت

نسبی (ناشی از ولادت) و قرابت سببی (ناشی از نکاح) تحقق می‌یابد. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸ ش.) با توجه به موضوع مقاله که بررسی ارث فرزند ناشی از لقاح مصنوعی است، صرفاً قرابت نسبی مورد بحث قرار می‌گیرد، لذا در ادامه به بررسی شرایط الحاق نسب پرداخته می‌شود. البته این نکته لازم به ذکر است که در منابع فقهی ضمن بیان قرابت نسبی ناشی از ولادت به عنوان یکی از موجبات ارث، این ولادت مقید به «وجه شرعی» تعریف شده است که این مطلب در بیان برخی حقوق دانان از نظر دور مانده است. (عاملی، ۱۴۱۰ ق؛ طباطبایی حائری، ۱۴۱۸ ق؛ نجفی، ۱۳۶۷ ش.)

الف - بررسی مفهوم نسب به عنوان یکی از موجبات ارث

نسب از نظر لغت مصدر و به معنای قرابت، علاقه و رابطه بین دو شیء است. (معلوف، ۱۹۹۷ ق.) در تبیین مفهوم نسب آمده است: «نسب عبارت است از اتصال کسی به کس دیگر به وسیله ولادت، خواه یکی به دیگری منتهی شود، مانند پدر و فرزند، خواه هر دو به شخص ثالثی منتهی گردند، مانند دو برادر یا دو خواهر.» (عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۰ ق.) حقوق دانان نیز تعاریف مختلفی ارائه نموده‌اند، مثلاً نسب امری تعریف شده است که به واسطه انعقاد نطفه از نزدیکی زن و مرد به وجود می‌آید و از این امر رابطه طبیعی خونی بین طفل و آن دو نفر که یکی پدر و دیگری مادر باشد، موجود می‌گردد. (امامی، ۱۳۷۶ ش.) در تعریف دیگر، نسب رابطه‌ای خونی و حقوقی بیان شده که پدر و مادر را به فرزندان آنان مربوط می‌کند. (کاتوزیان، ۱۳۸۸ ش.)

اما در واقع باید گفت که هیچ یک از تعاریف فقهی و حقوقی مطروحه، حقیقت و ماهیت نسب را بیان ننموده‌اند که آیا رابطه اعتباری و قراردادی است یا امری

است تکوینی و واقعی؟ با توجه به عدم تعریف ماهیت نسب از سوی شارع و قانون‌گذار می‌توان ادعا کرد که مقنن در رابطه با حقیقت نسب از عرف پیروی می‌کند. از آنجا که در عرف اجتماعات پیش از ظهور اسلام نسب از ترکیب نطفه دو انسان ذکور و اناث حاصل می‌شده است، اساس تحقق نسب و منشأ اصلی الحاق طفل به اشخاص ذکور و اناث همان انعقاد نطفه از دو شخص مذکور بوده است. امروزه نیز در عرف عام اجتماعات نسب همین منشأ را دارد. قدر مسلم این است که پس از ظهور اسلام این مبنای طبیعی مورد انکار و رد شارع قرار نگرفته است و به اصطلاح اصولیین در مورد نسب حقیقت شرعیه‌ای وجود ندارد^۲، بلکه در فقه نیز نسب به همین معنای عرفی اطلاق می‌گردد. منتها در یک مورد نسب طبیعی مورد شناسایی حقوق اسلامی قرار نگرفته است و آن مربوط به زنا است^۳، لیکن با توجه به این که نسب شرعی همان نسب عرفی و لغوی است، این که ولد زنا محروم از ارث می‌شود، به خاطر فقدان نسب نیست^۴، بلکه زنا مانع از توارث می‌گردد، مانند قتل که اگر پدری فرزند مشروع خود را بکشد از او ارث نمی‌برد، با این که نسب بین آنان برقرار است. پس اگر فرزندی توسط اهدای گامت به وجود آید، مانعی از توارث نخواهد بود، زیرا او قطعاً ولد الزنا نیست تا از ارث محروم گردد. (خویی، ۱۴۱۰ ق؛ انصاری شیرازی، ۱۴۲۹ ق.) از برآیند کلام فقها این نتیجه حاصل شده که برخی در مورد فرض حرمت و جواز تلقیح قائل به تفصیل نیز شده‌اند^۵، اما دیدگاه اصح در این زمینه قائل به عدم تفصیل در این مورد می‌باشد، چراکه صاحب نطفه از نظر لغوی و عرفی و روایی^۶، پدر است و هیچ‌گونه وضع یا اعتبار جدیدی از شارع در این مورد وجود ندارد. همچنین دو مفهوم پدر و صاحب نطفه، مستقل از حلّیت لقاح و استیلاد و حرمت آن‌ها هستند. (علیدوست، ۱۳۹۲ ش.)

ب - بررسی منشأ انتساب طفل به والدین

پس از مشخص نمودن تعریف نسب باید روشن گردد که وضع حقوقی طفل ناشی از تلقیح مصنوعی از لحاظ نسب چگونه است؟ البته قانون مدنی در این باره ساکت است، اما با توجه به اصول حقوقی و پاره‌ای از مواد قانون و نظرات فقها می‌توان راه حل‌هایی در این مسأله به دست آورد.

۱- منشأ انتساب طفل به پدر

از منظر علم پزشکی، منشأ پیدایش و ماده سازنده جنین از ناحیه پدر، اسپرم موجود در منی انسان است، عرف نیز معیار و ملاک نسب و ارتباط بین دو انسان را پیدایش یکی از دیگری می‌داند و بر این اساس، برای بیان این امر واقعی و تکوینی عنوانی به نام نسب انتزاع می‌کند.

شاهد بر این ادعا، آیات و روایاتی موجود در این زمینه است. به عنوان مثال در آیه شریفه «و هو الَّذی خلق من الماء بشراً فجعله نسباً و صهراً...» (فرقان: ۵۴) منشأ پیدایش انسان تصریح شده است. از تفریع «جَعَلَ» بر «خلق من الماء بشراً» استفاده می‌شود که همان بشر خلق شده از آب (نطفه)، دارای نسب است و این همان برداشت عرفی از نسب است که منشأ نسب را، پیدایش و تکوّن طفل از نطفه می‌داند و اعتبار عرف منشأ واقعی دارد. به همین جهت، اعتبار و قراردادهای غیر واقعی مانند فرزند خواندگی همان گونه که قرآن کریم بیان نموده، غیر مشروع و بی‌اثر است.^۷ (احزاب: ۴-۵)

در باب الحاق طفل ناشی از لقاح مصنوعی نظریه‌ای به چشم می‌خورد که با طرح دیدگاه نقش مقاربت و نزدیکی و دخالت آن در پیدایش نسب، معتقد است که با توجه به پاره‌ای از مواد قانون مدنی از جمله مواد ۱۱۶۰-۱۱۵۸ که در آن‌ها کلمه نزدیکی مورد تصریح است، چنین استنباط می‌شود که قانون‌گذار خصوصیت

دیگری را نظیر انجام رابطه جنسی بین زن و مرد برای پیدایش نسب معتبر دانسته است. بنابراین در لقاح مصنوعی نمی‌توان حکم بر نسب نمود، زیرا نزدیکی انجام نشده است و شروط اجرای قاعده فراش موجود نیست. (روشن، ۱۳۸۶ ش.)

با توجه به بیان برخی از فقها نیز این نتیجه حاصل می‌شود که نسب با تلقیح ثابت نمی‌شود، هرچند تلقیح اسپرم زوج به زوجه باشد. ایشان در تحقق نسب دو چیز را شرط می‌دانند: یکی ارتباط مشروع و دیگری ارتباط زوج و زوجه به طریق متعارف (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۰ ق.) که مبتنی بر این دو شرط اگر ارتباط مشروع نباشد، نسب ثابت نمی‌شود، هرچند انتقال از طریق متعارف و معتبر باشد و برعکس اگر انتقال از طریق متعارف نباشد نسب ثابت نمی‌شود، هرچند مشروع باشد.

در پاسخ، این نکته را قابل طرح دانسته‌اند که اولاً، کلمه نزدیکی به عنوان فرد شایع و مصداق معمول بیان شده است و قانون‌گذار درصدد بیان این نکته نبوده است که ایجاد نسب منحصر به وجود آمیزش و نزدیکی است؛ ثانیاً مواردی یافت می‌شود که سبب و علت پیدایش اولاد در آن‌ها مساحقه یا تخفیز می‌باشد که در این موارد شرع حکم به نسب می‌دهد و مولود را به صاحب نطفه ملحق دانسته است. (شهیدی، ۱۳۷۸ ش.) دلیل دیگری که ذکر شده است این‌که غلبه یا دوام وجود افراد متصف به یک وصف خاص در هنگام صدور نص، با فرض موسع بودن مفهوم لغوی و فهم عرفی، باعث انصراف آن نص به آن افراد خاص نمی‌شود. (علیدوست، ۱۳۹۲ ش.)

از سوی دیگر این نکته تصریح شده است که با اندک تأملی در منابع اماره فراش و مقررات مربوط، به خصوص عبارات ماده ۱۱۵۸ قانون مدنی به نظر می‌رسد که اماره فراش را نمی‌توان در مورد کودک آزمایشگاهی جاری کرد، (نظری توکلی، ۱۳۸۴ ش.) با این استدلال که اماره مذکور در موردی حکومت دارد که بین

زن و شوهر نزدیکی انجام شده باشد. چنانکه ماده ۱۱۵۸ با عبارت «... مشروط بر این که از تاریخ نزدیکی...» به خوبی از این امر حکایت دارد. در صورتی که در مورد کودک آزمایشگاهی و لقاح مصنوعی، فرض بر این است که نزدیکی صورت نگرفته، بلکه طفل از ترکیب نطفه در خارج رحم پدید آمده است.^۸

در نهایت، با توجه به قرائنی از قبیل: انتساب فرزند به صاحب اسپرم از منظر علم پزشکی و عرف مورد تأیید کلام الهی، عدم مداخلت عنصر مقاربت در پیدایش نسب و نیز عدم امکان جریان اماره فراش در فرض مورد بحث، می توان چنین نتیجه گرفت که طفل متولد از تلقیح مصنوعی بدون هیچ قید و شرطی متعلق به صاحب اسپرم به عنوان پدر شرعی خواهد بود.

۲- منشأ انتساب طفل به مادر

در معیار پیدایش فرزند از ناحیه مادر، نظریه های متعددی ارائه شده است که بررسی آنها برای رسیدن به نظر برتر ضروری است:

۱-۲- ملاک انتساب فرزند به مادر، زاییدن است: قائلین این نظریه اظهار می دارند که در لغت و همین طور در عرف مادر یا والده به شخصی اطلاق می شود که کسی را می زاید و دیگری از او متولد می شود، بنابراین زنی که کودک را حمل کرده و سپس او را زاییده است، همو مادر این کودک به شمار می آید (موسوی خویی، ۱۴۱۶ ق.) و به عنوان مستند، به آیاتی چند از قرآن کریم استناد می کنند که مهم ترین آنها آیه «إِنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ...» (مجادله: ۲) می باشد. در این آیه شریفه، مادر، به طور مطلق و به صیغه حصر فردی خواهد بود که فرزند را زاده است. حصر در اینجا اگرچه اضافی است و در ردّ کسانی است که با «ظهار» زنانشان را مادرانشان می پنداشتند، اما در علم اصول ثابت شده است که مورد، مخصّص یا مقید نیست و نزد عقلا، ظهور کلام ملاک اعتبار است. (رضانیا معلم، ۱۳۸۰ ش.)

آیتا... اراکی نیز در این که صاحب رحم مادر است چنین استدلال می‌کنند: «نطفه زن صاحب تخمک معد بوده برای زن صاحب رحم که این دومی جزء اخیر علت تامه به دنیا آمدن بچه بوده است، پس اولاد ملحق به زن دومی، یعنی زن صاحب رحم می‌شود. (اراکي، ۱۳۷۱ ش.) این دسته برای ادعای خود به آیات دیگری از قرآن مجید از جمله آیه ۱۵ سوره احقاف و آیه ۱۴ سوره لقمان نیز استناد می‌کنند.

مخالفین این نظریه نسبت به استدلالات این گروه اشکالاتی را مطرح می‌کنند. از جمله این که استناد به آیه سوره مجادله وافی به مقصود نیست، زیرا اولاً، آیه اطلاق ندارد، بلکه در مقام رد پندار کسانی است که گمان می‌کردند به صرف ظهار، زنانشان مادرانشان می‌شوند و در نتیجه بر آنها حرام ابدی می‌شوند، پس در مقام بیان مفهوم شرعی «أم» نبوده و مقدمات حکمت جهت اخذ اطلاق تمام نیست؛ (علوی قزوینی، ۱۳۷۴ ش.) ثانیاً این که خداوند در این آیه، مادر را کسی معرفی کرده است که بچه را می‌زاید، منافاتی ندارد با این که غیر او نیز مادر باشد، مانند مادر رضاعی که گرچه طفل را حمل نکرده و او را به دنیا نیاورده، اما خداوند او را مادر نامیده است^۹ «و أمهاتکم اللّاتی أرضعنکم...»؛ (نساء: ۲۳) ثالثاً، واژه «ولدن» در این آیه به معنای زایمان نیست، زیرا در کتاب و سنت هر جا سخن از زایمان آمده است با عبارت «وضع» بیان شده است. چنانکه قرآن در ماجرای مادر حضرت مردم می‌گوید: «فلما وضعتها قالت ربّ اِنّی وضعتها أنثی...» (آل عمران: ۳۶) در آیات ۱۵ سوره مبارکه احقاف و ۲ سوره مبارکه حج نیز همین عبارت استفاده شده است.

برخی از فقها آیه «و حملته امه کرهأ» (احقاف: ۱۵) و نیز آیه شریفه «حملته امه وهنأ علی وهنی» (لقمان: ۱۴) را مستند خود قرار می‌دهند و استدلال می‌کنند که

مادر کسی است که با مشقت باردار شود و با مشقت وضع حمل نماید و مفهوم مخالف آیه چنین خواهد بود که اگر کسی مشقت بارداری را تحمل نکند، مادر نیست. این استدلال خالی از مناقشه نیست، زیرا آیات فوق هیچ یک مفهوم ندارند و قید «حملته» قید غالبی است و ممکن است زنی، حامل کودکی باشد و مادر او نباشد، مانند زنی که از زنا باردار است و مشهور او را مادر نمی‌شناسد، (قبله‌ای خویی، ۱۳۸۴ ش.) بدین معنا که نسب شرعی (به عنوان موجب ارث) برای وی قائل نیست.^{۱۰} دلیل دیگری که برای این نظریه مطرح شده مستند به روایات مساحقه^{۱۱} منقول از امام حسن (ع) است.^{۱۲}

در پاسخ به این دلیل باید این نکته را یادآور شد که نمی‌توان در این مسأله و آنچه در بحث انتقال نامشروع اسپرم شوهر به زن بیگانه توسط همسر وی (مساحقه) مطرح می‌شود، ارتباط برقرار کرد، زیرا در مساحقه دریافت‌کننده اسپرم، هرچند در فرایندی نامشروع باردار شده است، لیکن بارداری او ناشی از لقاح اسپرم با تخمک خود اوست و به تعبیر دیگر سلول جنسی گیرنده اسپرم، در بارداری وی نقش داشته است. افزون بر این که کودک را در رحم خود پرورش داده و او را زاییده است، لذا صاحب رحم و تخمک، خود اوست، در نتیجه هیچ وجه ارتباطی به موضوع مورد بحث برای آن متصور نشده‌اند. (نظری توکلی، ۱۳۸۴ ش.)

۲-۲- ملاک انتساب، پیدایش فرزند از تخمک می‌باشد: طرفداران این نظریه معتقدند که ملاک مادر بودن در نظر عرف، همانند ملاک پدر بودن است. عرف، زنی را که در نخستین مرحله آفرینش و ایجاد و پیدایش جنین سهم دارد، به عنوان مادر تلقی می‌کند و او کسی جز صاحب تخمک نیست. تغذیه این کودک از رحم که پس از این مرحله صورت می‌گیرد، تنها سبب رشد کودک

می‌شود (و هیچ نقش دیگری ندارد) و این دلیل نمی‌شود که کودک از حالت فرزندبودن برای صاحبان اسپرم و تخمک بیرون آید. (مؤمن، ۱۴۱۵ ق.)

این گروه، علاوه بر اشکالات مطرح‌شده بر نظریه قبل، استدلال می‌کنند که از نظر دانش پزشکی به اثبات رسیده است که منشأ پیدایش و سلول سازنده جنین از ناحیه مادر، تخمک زن است و در این تردیدی نیست و عرف نیز همین را ملاک می‌داند و آیاتی از قرآن کریم نیز بر آن دلالت دارد، مانند «أنا خلقنا الانسان من نطفة أمشاج» (انسان: ۲) و «هو الذی خلق من الماء بشراً...». (فرقان: ۵۴)

۲-۳- هم صاحب رحم و هم صاحب تخمک هر دو مادر مشروع تلقی

می‌شوند: طرفداران این دیدگاه، بیان می‌دارند که هم صاحب رحم و هم صاحب تخمک هر دو مادر هستند و عرف این دو رابطه را برقرار می‌کند و اشکالی نیز بر آن مترتب نیست. (نایب‌زاده، ۱۳۸۰ ش؛ علیدوست، ۱۳۹۲ ش.)

آنچه مسلم است در آیات و روایات یا صاحب تخمک به عنوان مادر معرفی می‌شود یا صاحب رحم و طبیعی است که درباره تعلق کودک به دو مادر به دلیل نبودن بحث، مطالبی در آن منابع به چشم نمی‌خورد، لذا از طریق ادله نقلی نمی‌توان نظریه دو مادری را اثبات کرد، لیکن از نظر عقلی دو نقش مهم زن (تخمک و رحم) در تکون کودک غیر قابل انفکاک است و آن را قابل مقایسه با مادر رضاعی ندانسته‌اند، (مرفاتی، ۱۳۸۴ ش.) با این استدلال که نقش صاحبان رحم و تخمک، امری تکوینی است که می‌تواند کودک را به هر دو منتسب کند، به نحوی که اطلاق واژه مادر به آنان «حقیقی» است، برخلاف مادر رضاعی که قطعاً به صورت مجازی به کار برده می‌شود.

قائلین به این نظریه به تعبیرات موجود در قرآن کریم در رابطه با مراحل مختلفی که نطفه پس از قرارگرفتن در رحم زن طی می‌کند تا شکل کامل انسانی

به خود بگیرد، اشاره می‌کنند، به عنوان نمونه خداوند در آیات ۱۲ تا ۱۴ سوره مؤمنون که مراحل رشد را بیان کرده، می‌فرماید: «... ثم أنشأناه خلقاً آخر...»، علامه طباطبایی در تفسیر المیزان در بیان معنای این عبارت می‌نویسد: منظور این است که موجود استخوانی پوشیده از گوشت، آفرینش دیگری به خود می‌گیرد، بدین معنا که ماده مرده، جاهل و عاجز، به موجودی دارای حیات و علم و قدرت تبدیل می‌شود. (طباطبایی، ۱۴۱۷ ش.)

قائلین به این نظریه، در جهت تقریب ذهن در امکان دو مادری موردی را مطرح می‌کنند که از لحاظ پزشکی امکان‌پذیر است. به این صورت که هسته تخمک از ماده سیتوپلاسم اطراف هسته در تخمک جدا شود و هسته تخمک زن دیگری جایگزین گردد و هر دو زن از نظر بیولوژیک مشترک شوند. (مرقاتی، ۱۳۸۴ ش.)

در پاسخ باید گفت: مورد اخیر ارتباطی به موضوع بحث ما ندارد، زیرا در این مورد قطعاً هر دو زن در تکون جنین مؤثر می‌باشند، اما در مجموع ملتزم شدن به نظریه دو مادری را خالی از اشکال ندانسته‌اند، (قبله‌ای خوبی، ۱۳۸۴ ش.) استدلال قائل بدین شرح است که «پذیرش این نظریه، مستلزم آفرینش جدید و مخالفت با آیات قرآنی است، چون از طرفی در آیه ۲ سوره انسان می‌فرماید: «انا خلقنا الانسان من نطفة امشاج...» در تعریف نطفه در تفسیر مجمع البیان ذیل آیه ۵ سوره حج آمده است: «النطفة هي الماء القليل يكون من الذكر والانثى»، (طبرسی، بی‌تا) نطفه مایعی است که از مرد و زن به وجود می‌آید. با توجه به این تعریف و به استناد آیه فوق که خلقت را ناشی از نطفه می‌داند، در کنار آیه ۱۳ سوره مؤمنون که می‌فرماید: «ثم جعلناه في قرار مکین» می‌توان چنین استنباط کرد که قرآن مبدأ انسان را نطفه قرار داده است و رحم را تنها یک قرارگاه معرفی نموده است؛ ثانیاً این نظریه مستلزم تأسیس جدید در فقه است. به عنوان مثال، در باب سهم الارث

در صورت نبود فرزند، طبق نص صریح آیه ۱۱ سوره مبارکه نساء - «فان لم یکن له ولد و ورثه ابواه فلاّمه الثلث» - یکسوم ماترک، متعلق به مادر و بقیه از آن پدر است. حال اگر قائل به دو مادری باشیم، در تقسیم ارث به دو شیوه می‌توان رفتار کرد:

۱- به هر یک از مادران، یکسوم داده شود. در این صورت سهم پدر که مابقی یکسوم ترکه است برخلاف نص قرآن تعیین می‌شود.

۲- به مجموع مادران یکسوم تعلق گیرد که در این صورت نیز خلاف نص قرآن عمل شده است. این اشکال علاوه بر ارث در مسأله حضانت کودک نیز پدید می‌آید. از میان دلایل مذکور، دلیل نخست با اندک مسامحه در تعبیر برای اثبات فرض تلقیح اسپرم و تخمک قابل پذیرش است، زیرا گرچه آیات ذکرشده دلیل بر مبدأبودن نطفه برای انسان و قرارگاه‌بودن رحم است، لیکن استفاده از تعبیر «پذیرش این نظریه، مستلزم آفرینش جدید و مخالفت با آیات قرآنی است»، جایگاهی ندارد، چراکه اصل فرایند تلقیح مصنوعی نیز تحت شمول چنین استدلالی قرار می‌گیرد. در عین حال، دلیل دوم نیز از اتقان لازم برخوردار نیست، زیرا اگر نظریه دو مادری را بپذیریم، صورت دوم که به مجموع مادران یکسوم تعلق گیرد، اقدامی برخلاف نص قرآن نخواهد بود، زیرا با سیاقی مشابه تعیین سهم الارث زوجات که بنا به اجماع فقها و روایات وارده^{۱۳}، یک‌هشتم ماترک بین زوجات در صورت نداشتن فرزند توزیع می‌شود، (نراقی، ۱۴۱۵ ق). یکسوم سهم مادر، میان آن دو به تساوی تقسیم می‌شود و از آن نمی‌توان به عنوان «تأسیس جدید در فقه» تعبیر نمود.

در نهایت به عقیده نگارنده با توجه به خدشه‌پذیربودن نظریات «دو مادری» و «تعلق کودک به صاحب رحم» و نیز با اعتنا به این‌که قرآن منشأ خلقت انسان را نطفه به معنای ترکیبی از اسپرم و تخمک معرفی می‌کند، منشأ انتساب طفل به

مادر همان است که در انتساب به پدر بیان شد، البته در ارتباط با مادر صاحب رحم با توجه به این که نقش وی در تکون جنین غیر قابل انکار است، شاید بتوان به قیاس اولویت نسبت به مادر رضاعی که با ۱۵ مرتبه رضاع طفل زیر دو سال، آثار محرمیت بر او بار می‌شود، این حکم حرمت نکاح را به رابطه وی و کودک تسری داد، لیکن در عین حال چون در حکم مادر است، همانند مادر رضاعی نسب شرعی به عنوان موجب ارث برای وی قابل اثبات نخواهد بود. به عبارت دیگر، از یکسو از جهت حکم حرمت نکاح و جریان آثار محرمیت همانند مادر رضاعی با او رفتار می‌شود (در حکم مادر رضاعی فرض می‌شود) و از سوی دیگر همچون مادر رضاعی که مرتضع از او ارث نمی‌برد، کودک متولد از این طریق نیز از او ارث نخواهد برد، لذا صاحبان اسپرم و تخمک به عنوان پدر و مادر طفل محسوب می‌شوند و کودک از آنها ارث می‌برد، البته به شرط وجود شرایط ارث و فقدان موانع آن. به همین منظور تبیین شرایط تحقق ارث و موانع آن لازم می‌گردد.

ج - بررسی وجود شرایط تحقق ارث در کودک متولد از تلقیح مصنوعی

پس از تبیین وجود موجبات ارث در مورد کودک متولد از تلقیح مصنوعی که همان تحقق نسب طفل است، در اینجا لازم است به تبیین شروطی بپردازیم که در صورت وجود آنها ارث محقق می‌شود.

شرایطی که برای تحقق ارث برشمرده‌اند، به قرار زیر است:

۱- موت مورث؛ ۲- وجود وارث؛ ۳- وجود ترکه.

از میان موارد مذکور آنچه با بحث ما ارتباط پیدا می‌کند، وجود وارث است. با لحاظ شرط بودن وارث، برای تحقق ارث باید گفت که در صورت تردید در وجود وارث، ارث منتفی خواهد بود، زیرا برای حکم به تحقق مشروط، احراز شرط ضروری

است. در این باره ماده ۸۷۵ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «شرط وراثت، زنده بودن در حین فوت مورث است». توضیح بیشتر این‌که، شرط زنده بودن وارث در دو مرحله مطرح می‌شود: یکی به وجود آمدن وارث و دیگری بقای وارث به وجود آمده تا زمان فوت مورث. (شهیدی، ۱۳۸۱ ش.)

مسأله‌ای که باید در اینجا تبیین شود، حقوق ارثی حمل است تا روشن شود در صورت فوت مورث قبل از تولد جنین تلقیح شده، وی جز وارث قرار می‌گیرد یا خیر؟ ماده ۹۵۷ قانون مدنی بهره‌مند شدن حمل را از حقوق مدنی به صورت قاعده کلی بیان نموده است و از طرف دیگر در ماده ۸۷۵ قانون مدنی جمع بودن دو شرط برای تحقق ارث حمل لازم دانسته شده است:

۱- انعقاد نطفه در زمان فوت مورث: در این صورت هرگاه در حین فوت مورث نطفه جنین منعقد نشده باشد، خواه آنکه هنوز وارد رحم نشده است یا این‌که ورود صورت گرفته، لیکن هنوز اختلاط حاصل نگردیده است، ارث محقق نمی‌گردد. در زمانی که انعقاد نطفه در زمان فوت مورث مورد تردید واقع شود، ماده ۸۷۷ قانون مدنی رجوع به امارات قانونی که برای اثبات نسب مقرر گردیده را لازم‌الرعايه می‌داند که اماره قابل استناد در مورد حمل ناشی از تلقیح مصنوعی احتساب اقل و اکثر مدت حمل بر اساس ماده ۱۱۵۹ قانون مدنی می‌باشد.

۲- زنده متولد شدن طفل اگرچه فوراً بمیرد: چنانچه تردید در حیات حمل در زمان ولادت باشد، وی بر اساس ماده ۸۷۶ قانون مدنی ارث نمی‌برد، زیرا شک در تحقق شرط است و اصل عدم تحقق آن است. (امامی، ۱۳۷۶ ش.) بنابراین در صورت وجود دو شرط مذکور در مورد حمل ناشی از تلقیح مصنوعی، در ارث بردن او تردیدی نخواهد بود.

د - بررسی عدم وجود موانع تحقق ارث در کودک متولد از تلقیح مصنوعی موانع ارث، اموری است که وجود هر یک از آنها به رغم وجود شرایط وراثت، مانع از تحقق ارث می‌شود. برای حکم به محرومیت خویشاوند از ارث متوفی، لازم است که وجود مانع اثبات گردد و در صورت شک در وجود مانع، کسی که دارای خویشاوندی قابل وراثت با متوفی است، از او ارث خواهد برد.

برخی فقها موانع ارث را تا ۲۰ مورد برشمرده‌اند، اما در قانون مدنی، قتل، کفر، لعان و ولادت از زنا از موانع ارث محسوب گردیده است. از میان موارد فوق، برخی ولادت از زنا را یکی از مصادیق مانعیت ارث در مورد کودک ناشی از تلقیح مصنوعی احصاء نموده‌اند. بر این اساس، اگر بتوان ثابت کرد که تلقیح مصنوعی از مصادیق زناست، از یکسو، حکم تکلیفی تلقیح حرمت خواهد بود و از سوی دیگر کلیه احکام زنا از جمله عدم توارث بر آن مترتب خواهد شد، لیکن با اندک تأملی در تعریف زنا به لسان فقها، این شبهه مرتفع می‌شود. در تعبیر فقهی، زنا به «هو إیلاج الإنسان ذکره فی فرج امرأة محرمة من غیر عقد و لا ملک» تعریف شده است (محقق حلی، ۱۴۰۸ ق.) که هیچ تردیدی در رکن بودن عمل نزدیکی در تحقق زنا باقی نمی‌گذارد. از ماده ۶۳ قانون مجازات اسلامی نیز شرطیت جماع در تحقق زنا به روشنی دریافت می‌شود. به همین ترتیب، احتمال ولد شبهه‌بودن کودک متولد از این طریق همانند ولد زنا مرتفع می‌شود، زیرا در این مورد نیز در لسان فقها، به شبهه صورت‌گرفتن «وطی» مورد تصریح است، (عاملی، ۱۴۱۷ ق.) گرچه این بحث از لحاظ الحاق نسب با زنا متفاوت است و در مورد الحاق ولد شبهه به والدین طبیعی تردیدی وجود ندارد. بنابراین با توجه به این‌که شرایط تحقق ارث تحت سه عنوان وجود وارث، موت مورث و وجود ترکه در منابع فقهی تصریح گردیده و از سویی زنا از جهت مانعیت توارث مورد توجه قرار گرفته (عدم وجود نکاح

صحیح میان زن و مرد مانع ارث است) و چنین مانعی در تلقیح مصنوعی محقق نمی‌شود، به طور کلی ارث‌بردن کودک از والدین در صورت جمع شرایط بلامانع خواهد بود.^{۱۴} از سوی دیگر، چنانکه پیش‌تر بیان شد فقها در اثبات وجود رابطه توارث، صرفاً قرابت سببی و نسبی را به عنوان موجب ارث معرفی نموده و هیچ‌وجه ایجابی برای وجود نکاح صحیح یا متوهم (شبهه) قائل نشده‌اند، لذا نیازی به وجود نکاح صحیح میان اهداکنندگان اسپرم و تخمک نبوده و فقدان رابطه زوجیت میان صاحبان اسپرم و تخمک در تحقق ارث خللی وارد نمی‌سازد.

ه- تبیین وضعیت ارث طفل در اشکال مختلف تلقیح

اکنون لازم است وضعیت حقوقی طفل متولد از تلقیح مصنوعی را با توجه به اشکال مختلف تلقیح در موارد اهدای اسپرم، تخمک یا هر دو از لحاظ ارث مشخص کنیم.

۱- تلقیح مصنوعی با اسپرم بیگانه^{۱۵}

در تبیین وضعیت حقوقی طفل متولد در این قسم، برخی با توجه به این‌که سبب انتساب طفل به پدر و مادر را نزدیکی در فرض وجود رابطه زوجیت بین آن‌ها یا اعتقاد به وجود چنین رابطه‌ای می‌شمرند، در مواردی که این عامل اصلی وجود نداشته باشد، خواه دلیل آبستنی زن، نزدیکی نامشروع (زنا) باشد یا سایر تماس‌های بدنی (مانند تخفید) یا تلقیح مصنوعی، نسب را نامشروع دانسته و بر این اساس بین مورد علم و جهل صاحبان اسپرم و تخمک نسبت به عمل لقاح تفاوت قائل شده‌اند. به این ترتیب که اگر طرفین جاهل به عمل تلقیح باشند و پس از وقوع بارداری یا تولد فرزند از آن اطلاع پیدا کنند - مثلاً پزشک به عنوان مداوا و بدون اطلاع به آن‌ها، اسپرم فردی را در رحم دیگری قرار دهد - طفل را

به پدر و مادر طبیعی (صاحبان اسپرم و تخمک) ملحق نموده‌اند، با این استدلال که طفل مزبور در ردیف ولد شبهه است و با توجه به ماده ۱۱۶۵ قانون مدنی، الحاق نسب محقق است، اما در فرض علم زن و مرد، عمل لقاح را در حکم ارتکاب زنا فرض نموده، لذا طفل را به پدر و مادر طبیعی ملحق نپنداشته‌اند. (ملک‌زاده، ۱۳۸۷ ش.)

در رد این نظریه باید توجه داشت که اولاً اطلاق ولد شبهه و ولد زنا به طفل به تبع تحقق نزدیکی میان زن و مرد معنا پیدا می‌کند که در اینجا عدم سببیت نزدیکی در تکوین نطفه یقینی است و مورد تردید واقع نمی‌شود؛ ثانیاً با عنایت به مبنای اخذشده در باب الحاق نسب، علم و جهل صاحبان اسپرم و تخمک در زمان انجام عمل تلقیح، محلی از اعراب ندارد و طفل منتسب به آن دو است و از آن‌ها ارث می‌برد، لذا به تبع ارتفاع جهل مذکور و آشکارشدن نسب حقیقی طفل، حق توارث این کودک قابل احقاق خواهد بود. بنابراین طفل هیچ رابطه نسبی با شوهر صاحب تخمک ندارد و صرفاً چنانچه دختر باشد از باب ربیبه احکامی بین آن‌ها برقرار است، لذا طفل و شوهر مادر وی از یکدیگر ارث نمی‌برند.

۲- اهدای تخمک به زوجین متقاضی^{۱۶}

در این حالت با توجه به ملاک‌های برگزیده در باب انتساب طفل، صاحب اسپرم (زوج متقاضی)، پدر طفل و اهداکننده تخمک، مادر حقیقی طفل محسوب می‌شوند و از آنجا که قبلاً نظریه دو مادری را رد کردیم، زوج متقاضی هیچ رابطه‌ای با طفل ندارد تا به واسطه آن احکام ارث میان وی و طفل جریان یابد. تنها از جهت این که صاحب رحم، همسر صاحب اسپرم است، محرمیت میان وی و فرزند همسرش برقرار خواهد بود.^{۱۷}

۳- اهدای جنین به زوجین متقاضی (پدر و مادر حکمی)^{۱۸}

به علت الحاق طفل به پدر و مادر طبیعی، توارث میان طفل و صاحب اسپرم و تخمک برقرار است و از آنجا که زوجین متقاضی هیچ رابطه نسبی یا سببی با طفل ندارند، تحقق ارث میان آنها غیر ممکن است. تنها از باب تکون کودک در رحم، حمل در رحم را در حکم رضاع تلقی می‌کنند، اما در مورد همسر صاحب رحم می‌توان گفت برخلاف نظر برخی، وی با کودک تولدیافته هیچ‌گونه ارتباطی ندارد، حتی اگر همسر وی (صاحب رحم) بعد از تولد طفل را شیر دهد، زیرا تحقق رضاع میان آن دو در صورتی است که شیر زن ناشی از رابطه زوجیت بوده به عبارتی شیر فرزندی باشد که از اسپرم شوهر متکون گردیده است که پرداختن به این مسأله با توجه به این که رضاع از جمله موجبات ارث محسوب نمی‌شود، در حصول مقصود ما بی‌اثر خواهد بود.

نکته‌ای که در اهدای جنین حائز اهمیت است، لزوم ناشناس ماندن اهداکنندگان اسپرم و تخمک به استناد ماده ۳ آیین‌نامه اجرایی قانون نحوه اهدای جنین به زوجین نابارور^{۱۹} است. حال سخن در اینجا است که کودکی که خود در تولدش هیچ نقشی ندارد و مانند سایر کودکان باید از برخی حقوق مادی برخوردار باشد، از پدر و مادر طبیعی خود به جهت مجهول بودن ارث نمی‌برد و از سوی دیگر با گیرندگان اسپرم و تخمک نیز رابطه اتصال از طریق ولادت را ندارد، پس تکلیف

این کودک از نظر بهره‌مندی از مایملک پدر و مادر حکمی چگونه خواهد بود؟

توجه به این نکته که مکتوم نگه‌داشتن نسب حقیقی طفل، محرومیت و تزییع برخی حقوق وی را در پی دارد، ضرورت بازنگری قانون‌گذار در روند موجود را روشن‌تر می‌سازد. البته در فضای کنونی حاکم بر این فرایند در کشور ما و با توجه به قانون فعلی که تصریح به لزوم محرمانه ماندن هویت اهداکنندگان اسپرم و

تخمک دارد، پیشنهادی که در حل این مشکل ارائه می‌شود چنین است که از سوی پدر و مادر حکمی شبه ارثی برای طفل تأسیس شود. بدین صورت که آن‌ها علاوه بر تعهد بر حضات و نفقه طفل، ملزم به وصیت به نفع کودک به اندازه سهم یکی از وراث طبقه اول در حد ثلث ماترک شوند. البته ضروری است تعهد فوق ضمن عقد لازمی شرط شود تا قطعیت یابد، چراکه اصل وصیت از عقود جایز است. پیشنهاد مذکور در صورتی از شکل یک حکم تکلیفی فاقد ضمانت اجرای مادی خارج خواهد شد که این اقدام زوجین اهداگیرنده، قبل از اهدا صورت گیرد یا حتی در زمره شرایط ایجادکننده صلاحیت پذیرش درخواست متقاضیان اهدا مورد توجه قرار گیرد. به دنبال بررسی احکام توارث در تلقیح مصنوعی با اسپرم و تخمک بیگانه، این مسأله شایان ذکر می‌نماید که در باب حقوق ارثیه این اطفال نظری در فقه وجود دارد که مسأله با مصالحه بین وراث حل شود. در تحریرالوسیله آمده است: «اگر تلقیح مصنوعی بیگانگان با علم و اطلاع مرد و زن صورت گرفته باشد، در مسأله ارث باید احتیاط کرد، نه سایر ورثه کودک متولدشده از این طریق را به کلی از ارث محروم سازند و نه کودک همه سهم الارث خود را متعلق به خود بدانند، بلکه با ورثه مصالحه کند». آنچه بیان شد تلاشی مختصر در رفع شبهات موجود در پدیده تلقیح است و گستردگی احکام وضعی این حوزه بر اهل فن پوشیده نیست. چه این‌که نگرستن به این دریچه از زاویه مخالف، یعنی بررسی احکام ارث والدین از ماترک متوفایی که متولد از لقاح مصنوعی است، خود اهتمام دیگری می‌طلبد تا پاسخ مسائلی از قبیل: «آیا مادر حکمی (متقاضی اهدا)، در حکم «زوجه ذات ولد» (و همین‌طور زوج در حکم ذات ولد است) به شمار می‌رود تا از همسر خود یک‌هشتم (یا یک‌چهارم در ارث مورد زوج) ببرد یا غیر ذات ولد است و یک‌چهارم (یک‌دوم در مورد زوج) ارث می‌برد؟» و... روشن گردد.

نتیجه‌گیری

از جمله مسائل حقوقی جدید به تبع پیشرفت دانش پزشکی و دستیابی به روش‌های درمان ناباروری، تعیین شرایط توارث در مورد کودک متولد از تلقیح مصنوعی است. اثر پیش رو، به بررسی ارث طفل با توجه به اقسام مختلف تلقیح مصنوعی پرداخته است.

در حقوق اسلامی در صورتی بین دو نفر توارث برقرار می‌شود که بین آن دو رابطه سببی یا نسبی برقرار باشد و از سوئی، نکاح صحیح یا متوهم، وجه ایجابی در تحقق ارث ندارد. در بحث ما سخن در باب موجب نسبی ارث است. به همین جهت ضرورت تعیین نحوه الحاق نسب پدید می‌آید. به رغم نظریات متفاوتی که در ملاک انتساب طفل به پدر و مادر ارائه شده است، منشأ انتساب با توجه به دلایل عقلی و نقلی، ایجاد نطفه است. به عبارت دیگر، کودک منتسب به صاحب اسپرم، به عنوان پدر و صاحب تخمک، به عنوان مادر است. پس از تعیین نسب، باید احراز شود که از سوئی شرایط سه گانه «فوت مورث، وجود وارث و وجود ترکه» موجود باشد و از سوی دیگر، مانعی در تحقق ارث وجود نداشته باشد. در بحث تلقیح مصنوعی در تحقق شرایط، وجه ویژه‌ای مطرح نمی‌شود، لیکن از باب مانعیت زنا، شبهه‌هایی قابل بررسی است که با توجه به رکن بودن عمل نزدیکی در تحقق زنا این شبهه مرتفع می‌گردد. با پذیرش این مبنا، ارث کودک بنا به اقسام مختلف تلقیح به شرح زیر خواهد بود.

تلقیح مصنوعی با اسپرم بیگانه: در این قسم تلقیح اسپرم بیگانه با تخمک صاحب رحم صورت می‌گیرد. به جهت الحاق نسب طفل به صاحبان اسپرم و تخمک توارث میان آنان و طفل برقرار است، لیکن زوج فاقد اسپرم (پدر حکمی)، هیچ رابطه نسبی با طفل ندارد، لذا پیشنهاد می‌شود که وی ضمن عقد لازمی

متعهد گردد، از ثلث اموال خود به نفع کودک به اندازه سهم یکی از وراث طبقه اول وصیت نماید.

اهدای تخمک به زوجین متقاضی: در این قسم که تخمک دیگری با اسپرم زوج تلقیح شده و در رحم زوجه قرار می‌گیرد، توارث میان صاحبان اسپرم و تخمک و کودک برقرار است، لیکن طفل از صاحب رحم به علت فقدان رابطه نسبی ارث نمی‌برد.

اهدای جنین به زوجین متقاضی: در این قسم زوجین فاقد اسپرم و تخمک بوده، با توجه به علت وجود توانایی حمل در زوجه، جنین حاصل از تلقیح اسپرم و تخمک غیر، به رحم زوجه منتقل می‌شود. رابطه نسبی طفل تنها با صاحبان اسپرم و تخمک برقرار است، ولی با توجه به لزوم ناشناس ماندن آن‌ها، کودک از ارث آن‌ها محروم می‌ماند. بنابراین پیش‌بینی راهکار الزام پدر و مادر حکمی به وصیت برای این فرزند برابر با سهم یکی از وراث طبقه اول در اینجا ضرورت می‌یابد.

پی‌نوشت‌ها

۱. به منظور آشنایی اجمالی با دیدگاه‌های موافقین و مخالفین ر.ک.: حسینی‌خواه، جواد. (۱۳۸۳ ش.). تلقیح مصنوعی از منظر فقه و حقوق. *مجله دانش پژوهان*. شماره پنجم، ص ۴۸.
۲. البته با توجه به این‌که برخی فقها زنا را موجب قطع نسب دانسته (عاملی، ۱۴۱۷ ق.) یا برخی در مقام تعریف نسب، با بیان اقسام نسب، آن را به شرعی و غیر شرعی تقسیم نموده‌اند، (موسوی خمینی، بی‌تا؛ صافی گلپایگانی، ۱۴۱۶ ق.) ظاهر عبارت فقها را حاکی از وجود حقیقت شرعی برای نسب توصیف کرده‌اند (محمدی باردئی، ۱۳۹۱ ش.) که البته به دلایل متعدد از قبیل ترتب برخی آثار از قبیل حرمت نکاح میان فرزند نامشروع و والدین ژنتیکی او (علامه حلی، بی‌تا؛ حلی (ابن فهد)، ۱۴۱۱ ق.) و تصریح برخی فقها بر این‌که فرزند نامشروع، از نظر لغوی فرزند محسوب می‌شود و اصل بر عدم نقل الفاظ از معانی لغوی می‌باشد، (محقق کرکی، ۱۴۱۱ ق.؛ نجفی، ۱۳۶۷ ش.) این احتمال که نسب دارای حقیقت شرعی باشد را قابل پذیرش ندانسته‌اند. (محمدی باردئی، ۱۳۹۱ ش.)
۳. با توجه به این‌که در زنا طفل از رابطه جنسی نامشروع پدر و مادرش به وجود آمده است، ملحق به ایشان نمی‌شود. (شهیدی، ۱۳۸۵ ش.، ص ۱۸۲) شهید ثانی نیز ولادت را به وجه شرعی مقید نموده و ولد الزنا را شرعاً صاحب نسب نمی‌شناسد. (عاملی، ۱۴۱۳ ق.)
۴. به همین دلیل پدر طبیعی او موظف به دادن نفقه و تربیت اوست و فقط از یکدیگر ارث نمی‌برند.
۵. عده‌ای، چه در فرض حرمت تلقیح و چه در فرض جواز آن، طفل را فرزند صاحب نطفه و تمام احکام فرزند و پدر را برای آن دو ثابت می‌دانند و بعضی دیگر تنها در فرض جواز تلقیح، احکام پدر و فرزندی را ثابت می‌دانند. این عده در فرض عدم جواز تلقیح، هرچند به محرمیت طفل با پدر و مادرش حکم می‌کنند، اما قائل به ارث از یکدیگر نیستند. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ ق.)
۶. روایات معتبر نیز بر این دلالت می‌کنند که به جز در مورد فرد زانی، فرزند به پدر صاحب نطفه متعلق است که روایات مساحقه از این قبیل است. (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق.، جلد بیست و هشتم، ص ۱۶۹)
۷. ر.ک.: طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۹۳ ش.). *تفسیر المیزان*. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، جلد شانزدهم، ص ۲۷۵.
۸. البته در مواردی که ناباروری ناشی از ناتوانی زوج است، عدم جریان قاعده فرآش توجیه دیگری هم خواهد داشت، چراکه با ملاحظه مقررات مربوط به فرآش، به نظر می‌رسد که لزوم رابطه جنسی از آن جهت مورد توجه قرار گرفته است که در صورت نزدیکی، ورود اسپرم شوهر به رحم همسر عرفاً مسلم خواهد بود، هرچند اسپرم مردان بیگانه‌ای هم در آن وارد شده باشد، در صورتی که در فرض اخیر زمانی که نطفه ترکیب‌شده در داخل رحم قرار داده می‌شود، اصولاً در ورود اسپرم شوهر ولو در وضع ترکیب به

داخل رحم زن تردید وجود دارد. با عنایت به مراتب پیش گفته، حکومت اماره فراش را نسبت به مورد بحث باید منتفی دانست، در نتیجه با استناد به اصول عملی، مانند اصل عدم، شوهر می‌تواند بدون دلیل، منکر انتساب طفل به خود باشد و این طرف دعوا است که باید تحقق نسب را نسبت به او ثابت کند، البته نفی ولد نه تنها از جانب شوهر ممکن است، بلکه زن نیز می‌تواند منکر ایجاد طفل از نطفه خود و در نتیجه عدم تحقق نسب او نسبت به خود گردد. بدیهی است در صورت وقوع اقرار به نسب از جانب هر یک از مرد و زن، مانعی در اجرای مقررات ماده ۱۲۷۳ قانون مدنی نبوده و طفل با اجتماع شرایط قانونی به مقرر ملحق می‌گردد.

۹. در ارتباط با مورد مذکور این نکته هم به عنوان مؤید ذکر شده است که عرب در عصر تشریح، از تخمک زن به عنوان یکی از اجزای اساسی تشکیل‌دهنده نطفه، آگاهی نداشت و بر این اعتقاد بود که مادر تنها ظرفی برای رشد نطفه تولیدشده از مرد است. بنابراین طبیعی است که «ام» بودن را در غیر حمل و ولادت نفی کند، اما اگر به این توجه شود که مادر مانند پدر در تشکیل نطفه تأثیر دارد و دارای تخمک است، در صدق «ام» بر صاحب تخمک تردید نمی‌شود. در اصول نیز اثبات شده است که عرف در مفاهیم مرجع است، نه در تطبیقات، خصوصاً در جایی که تطبیق بر تصویری باطل مبتنی است. (علیدوست، ۱۳۹۲ ش.)

۱۰. توضیح بیشتر این‌که صرفاً توارث میان آن‌ها محقق نخواهد شد، لیکن به عنوان مادر طبیعی تکالیفی چون نگهداری و حضانت و... بر عهده خواهد داشت.

۱۱. «... امْرَأَةٌ جَامِعَتَا زَوْجَهَا فَلَمَّا قَامَ عَنْهَا قَامَتْ بِحُمُوتِهَا فَوَقَعَتْ عَلَى جَارِيَةٍ بَكَرٍ فَسَاخَقَتْهَا فَأَلْقَتْ النُّطْفَةَ فِيهَا فَحَمَلَتْ ... يُعْمَدُ إِلَى الْمَرْأَةِ فَيُؤَخِّدُ مِنْهَا مَهْرَ الْجَارِيَةِ الْبَكْرِ فِي أَوَّلِ وَهْلَةٍ لِأَنَّ الْوَلَدَ لَا يَخْرُجُ مِنْهَا حَتَّى تُشَقَّ فَتَذْهَبَ عُذْرَتُهَا ثُمَّ تُرْجَمُ الْمَرْأَةُ لِأَنَّهَا مُحْصَنَةٌ ثُمَّ يُنْتَظَرُ بِالْجَارِيَةِ حَتَّى تَضَعَ مَا فِي بَطْنِهَا وَ يُرَدُّ الْوَلَدُ إِلَى أَبِيهِ صَاحِبِ النُّطْفَةِ ثُمَّ تُجْلَدُ الْجَارِيَةُ الْحَدَّ...» (کلینی، ۱۴۰۷ ق.)

۱۲. در این زمینه، صاحب ریاض معتقد است: «الحاق ولد به دختر در مسأله «مساحقه به دختر»، به دلیل صدق عرفی و عدم مانع شرعی قوی به نظر می‌رسد.» (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸ ق.)

۱۳. نمونه این روایات: «... عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: الْفَرَائِضُ مِنْ سِتَّةِ أَشْهُمٍ ... وَ لَا تُنْقَضُ مِنَ الثُّمَنِ وَ إِنْ كُنَّ أَرْبَعًا أَوْ دُونَ ذَلِكَ فَهِنَّ فِيهِ سَوَاءٌ ...» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ ق.)

۱۴. شایان ذکر است که اگر نکاح صحیح یا شبهه در تحقق ارث شرطیت داشت، اثبات این امر نیز برای تحقق ارث ضروری می‌شد.

۱۵. ترکیب مصنوعی تخمک زن با اسپرم مرد بیگانه به وسیله فراهم‌نمودن زمینه لقاح در محیط آزمایشگاه و یا در رحم زن انجام می‌پذیرد. این روش زمانی مورد استفاده قرار می‌گیرد که زن بارور و

شوهر نابارور است. در این روش، اسپرم به اندازه کافی از مرد بیگانه به طریق مجاز، اخذ شده و پس از شستشو و دفع زوائد یا در محیط آزمایشگاه یا در رحم در مجاورت تخمک قرار می‌گیرد تا لقاح صورت پذیرد. (نائب‌زاده، ۱۳۸۰ ش.)

۱۶. مراد از این قسم، موردی است که زوجه متقاضی فاقد تخمک باشد، لیکن رحم وی قدرت تلقیح را دارا باشد، بدین ترتیب تخمک زن دیگری با وسایلی مخصوص اخذ می‌شود و پس از کشت در محیط آزمایشگاهی و تلقیح با اسپرم زوج و تولید جنین، جنین به رحم زوجه متقاضی منتقل می‌شود.

۱۷. لازم به ذکر است اشکالاتی که در ارتباط با فقدان رابطه زوجیت میان صاحبان اسپرم و تخمک و شبهه مطروحه از سوی برخی پیرامون تحقق شرایط زنا و عدم انتساب طفل به پدر و مادر طبیعی به تبع آن، در حالت پیشین یعنی تلقیح با اسپرم اجنبی مطرح شد، در اینجا هم صادق است که البته با همان دلایل قبلی قابل رد می‌باشد. در حالت تخمک اهدایی می‌توان موردی را فرض نمود که اشکال فوق در آن وارد نمی‌شود به شکلی که تخمک اهدایی متعلق به همسر دوم زوج متقاضی (صاحب اسپرم) باشد. بنابراین با مسلم‌بودن رابطه زوجیت میان پدر و مادر طبیعی، احتمال تحقق شرایط زنا و عدم الحاق نسب منتفی می‌گردد و به همین دلیل است که فقها در میان اقسام تلقیح مصنوعی بدون هیچ قید و شرطی قائل به جواز این قسم شده‌اند.

۱۸. در فرض مذکور زوج فاقد اسپرم و زوجه نیز فاقد تخمک است، لیکن قوه بارداری در رحم زوجه وجود دارد. به همین جهت پس از تلقیح اسپرم و تخمک بیگانه و تولید جنین (که ممکن است از یک زوج اخذ شده باشد یا از زن و مردی که هیچ قرابتی با یکدیگر ندارند)، جنین به رحم زوجه منتقل می‌شود.

۱۹. ماده ۳: اهدا، جنین باید با موافقت و رضایت کتبی زوج‌های اهداکننده و در مراکز مجاز تخصصی درمان ناباروری، با احراز هویت آنان و به صورت کاملاً محرمانه انجام گیرد.

فهرست منابع

قرآن کریم.

ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۱۳ ق.). *من لا یحضره الفقیه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، جلد چهارم، چاپ دوم، ص ۲۵۸.

ابن فهد حلی، جمال‌الدین احمد بن محمد. (۱۴۱۱ ق.). *المهذب البارع*. محقق مجتبی عراقی، قم: جامعه مدرسین، جلد سوم، ص ۲۳۳.

ابن منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم. (۱۴۱۰ ق.). *لسان العرب*. قم: دارالفکر، جلد دوم، چاپ اول، جلد دوم، ص ۱۲.

اراکي، محمدعلی. (۱۳۷۱ ش.). *رساله توضیح المسائل*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ص ۵۹۸.
امامی، حسن. (۱۳۷۶ ش.). *حقوق مدنی*. تهران: انتشارات اسلامی، جلد سوم: ص ۲۰۴؛ جلد پنجم: ص ۱۵۱.

انصاری شیرازی، قدرت‌الله. (۱۴۲۹ ق.). *موسوعة أحكام الأطفال و أدلتها*. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام، جلد سوم، چاپ اول، ص ۱۳۹.

بهبهانی، علی. (۱۳۸۱ ش.). *بدائع الأصول*. اهواز: انتشارات خوزستان، چاپ اول، ص ۹۵.

جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۸۸ ش.). *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*. تهران: گنج دانش، ص ۲۶۶.
حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ ق.). *وسائل الشیعة*. قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، جلد بیست و هشتم، چاپ اول، صص ۲۲، ۱۶۹، ۲۳۹، ۲۴۱.

خمینی، روح‌الله. (بی‌تا). *تحریر الوسیله*. قم: دارالکتب العلمیه، جلد دوم، ص ۲۶۴.

خویی، ابوالقاسم. (۱۴۱۰ ق.). *منهاج الصالحین*. قم: نشر مدینه العلم، جلد اول، ص ۴۲۷.

خویی، ابوالقاسم. (۱۴۱۶ ق.). *صراط النجاة*. قم: مکتب نشر المنتخب، جلد اول، چاپ اول، ص ۳۶۲.

رضانیا معلم، محمدرضا. (۱۳۸۰ ش.). *وضعیت حقوقی کودک ناشی از انتقال جنین/ روش‌های نوین تولید مثل انسانی*. تهران: سمت، صص ۳۲۱-۳۲۳.

روشن، محمد. (۱۳۸۶ ش.). *حقوق خانواده*. تهران: انتشارات جنگل - جاودانه، ص ۴۱۱.

شهیدی، مهدی. (۱۳۷۸ ش.). *مجموعه مقالات حقوقی: وضعیت حقوقی کودک آزمایشگاهی*. تهران: نشر حقوق‌دان، ص ۱۸۷.

شهیدی، مهدی. (۱۳۸۱ ش.). *ا.ر.ث. تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد، چاپ چهاردهم، ص ۴۸.*

- صافی گلپایگانی، لطف‌الله. (۱۴۱۶ ق.). *هدایه العباد*. قم: دارالقرآن الکریم، جلد دوم، چاپ اول، ص ۲۵۷.
- صفایی، حسین. امامی، اسدالله. (۱۳۹۴ ش.). *مختصر حقوق خانواده*. تهران: نشر میزان، ص ۳۶۰.
- طباطبایی حائری، علی بن محمد. (۱۴۱۸ ق.). *ریاض المسائل (ط - الحدیث)*. قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، جلد چهاردهم: ص ۲۰۶؛ جلد شانزدهم: ص ۲۶.
- طباطبایی حکیم، سیدمحسن. (۱۴۱۰ ق.). *منهاج الصالحین*. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، جلد دوم، چاپ اول، ص ۲۹۸.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۴۱۷ ق.). *تفسیر المیزان*. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، جلد پانزدهم، چاپ پنجم، صص ۲۰-۲۱.
- طبرسی، فضل بن حسن. (بی‌تا). *مجمع البیان*. تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه، ص ۱۸۷.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ ش.). *المبسوط فی فقه الإمامیه*. تهران: المکتبه المرتضویه لإحیای الآثار الجعفریه، جلد چهارم، چاپ سوم، ص ۶۷.
- عاملی، زین‌الدین بن علی. (۱۴۱۰ ق.). *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحتسبی - کلانتر)*. قم: کتاب‌فروشی داوری، جلد هشتم، چاپ اول، صص ۲۰، ۲۴۱.
- عاملی، زین‌الدین بن علی. (۱۴۱۳ ق.). *مسالك الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام*. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، جلد هفتم، چاپ اول، ص ۲۰۲.
- عاملی، محمد بن مکی. (۱۴۱۰ ق.). *اللمعة الدمشقیة فی فقه الإمامیه*. بیروت: دارالتراث - الدارالاسلامیه، جلد نهم، چاپ اول، ص ۲۸.
- عاملی، محمد بن مکی. (۱۴۱۷ ق.). *الدروس الشرعیة فی الفقه الامامیه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، جلد دوم: ص ۳۵۰؛ جلد هفتم: ص ۲۰۲.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۳ ق.). *قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، جلد سوم، چاپ اول، ص ۳۳۹.

علامه حلی، یوسف بن حسن. (بی تا). تذکره الفقهاء. تهران: المكتبة الرضویة لإحيای الآثار الجعفریة، جلد دوم، ص ۶۱۴.

علوی قزوینی، سیدعلی. (۱۳۷۴ ش.). آثار حقوقی تلقیح مصنوعی انسان. قم: دانشگاه مفید، نامه مفید. شماره سوم، صص ۲۲۱-۲۲۰.

علیدوست، ابوالقاسم. (۱۳۹۲ ش.). همسان‌انگاری فرزند حاصل از تلقیح مصنوعی با فرزند طبیعی در احکام فقهی (بررسی فقهی احکام فرزند حاصل از تلقیح). قم: مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی، فصلنامه دین و اخلاق. سال اول، شماره اول، صص ۱۷۰-۱۶۸، ۱۷۲.

قبله‌ای خویی، خلیل. (۱۳۸۴ ش.). بررسی احکام وضعی کودکان ناشی از اهدای گامت در رابطه با توارث/ اهدای گامت و جنین در درمان ناباروری. تهران: سمت، چاپ اول، صص ۲۳۴-۲۳۳.

کلباسی، محمد بن محمدابراهیم. (بی تا). رسائل المحقق الكلباسی. قم: بی نا، ص ۱۷۹.

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ ق.). الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه، جلد هفتم، چاپ چهارم، ص ۲۰۳.

کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۸ ش.). حقوق خانواده. تهران: شرکت سهامی انتشار، جلد دوم، چاپ اول، ص ۱.

محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۱۸ ق.). المختصر النافع فی فقه الإمامیه. قم: مؤسسه المطبوعات الدینیة، جلد دوم، چاپ ششم، ص ۲۶۳.

محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ ق.). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام. قم: مؤسسه اسماعیلیان، جلد چهارم، چاپ دوم، صص ۳، ۱۶.

محقق کرکی، علی بن حسین. (۱۴۱۱ ق.). جامع المقاصد. قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، جلد دوازدهم، چاپ اول، ص ۱۹۱.

محمدی باردئی، احمد. (۱۳۹۱ ش.). انفاق اقارب در نهاد حقوقی اهدای جنین، حقوق مالی و اقتصادی خانواده. تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ اول، صص ۱۹۰، ۱۹۵.

مرفاتی، سیدطه. (۱۳۸۴ ش.). حقوق کودکان در اهدای گامت/ اهدای گامت و جنین در درمان ناباروری. تهران: سمت، چاپ اول، ص ۲۴۷.

معلوف، لويس. (۱۹۹۷ م.). المنجد. بيروت: دارالمشرق، ص ۸۰۳.

معین، محمد. (۱۳۸۴ ش.). فرهنگ فارسی. تهران: امیرکبیر، چاپ بیستم، جلد چهارم، ص ۴۷۱۴.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۷ ق.). استفتائات جدید. قم: انتشارات مدرسه امام علی ابن ابیطالب (ع)، جلد دوم، چاپ دوم، ص ۶۰۹.

ملک‌زاده، فهیمه. (۱۳۸۷ ش.). بررسی مسأله لقاح مصنوعی با رویکرد فقهی - حقوقی. تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، فصلنامه فقه و حقوق خانواده (ندای صادق). شماره چهل و هشتم، ص ۷.

مؤمن، محمد. (۱۴۱۵ ق.). کلمات سدیدة فی مسائل جدیدة. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ص ۹۸.

نائب‌زاده، عباس. (۱۳۸۰ ش.). بررسی حقوقی روش‌های باروری مصنوعی. تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد، چاپ اول، ص ۴۵، ۲۷۹.

نجفی، محمدحسن. (۱۳۶۷ ش.). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. تهران: دارالکتب الاسلامیه، جلد دوم: ص ۱۴۶؛ جلد سی و نهم: ص ۵.

نراقی، مولی‌احمد بن محمد مهدی. (۱۴۱۵ ق.). مستند الشیعة فی أحكام الشریعة. قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، جلد نوزدهم، چاپ اول، ص ۳۸۸.

نظری توکلی، سعید. (۱۳۸۴ ش.). روش‌های کمکی تولید مثل در حقوق اسلام/ اهدای گامت و جنین در درمان ناباروری. تهران: سمت، چاپ اول، ص ۳۰۶-۳۰۰، ۳۱۱.

ولایی، عیسی. (۱۳۸۴ ش.). فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول. تهران: نی، چاپ چهارم، ص ۱۷۲.

یادداشت شناسه مؤلفان

صدیقه مهدوی کنی: استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه امام صادق (ع)، گروه فقه و حقوق اسلامی،

تهران، ایران. (نویسنده مسؤول)

پست الکترونیک: mahdavicani@gmail.com

عاطفه ذبیحی بیدگلی: کارشناس ارشد حقوق خانواده، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران.

سمیه حمزه خانی: کارشناس ارشد حقوق خانواده، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران.

Legal and Jurisprudence Study of Inheritance Rights of Children Born by Donated Embryo

Sediqe MahdaviKani

Atefe Zabihi Bidgoli

Somaye Hamzekhani

Abstract

Upon the birth of every human being who comes into existence in the nature, some legal rights are supposed, nonetheless the use of the current laws on the children born by the natural conception cannot respond to many fundamental questions about the children's rights subject to the artificial insemination. In the present article, we attempt to provide a rational response via the review of the legal and jurisprudence resources as many questions have arisen on the topic of the inheritance of such children.

In respect to the explanation of the inheritance status of the children, the accession criteria should be defined as one of the inheritance fundamentals, the qualification of the inheritance circumstances, the qualification of the absence of any barrier of inheritance, and finally the mandatory status of each of the different types of the artificial insemination by the donated embryo shall be a necessity (resulting from sperm donation, egg donation and both donations by stranger).

Finally, subject to the assignment of the children to the sperm/egg owners and the lack of any relationship between the child and the receiver father/mother, the legislature should provide some measures in order to avoid any deprivation of the child from the inheritance rights (in accordance with the Donor Anonymity Act), thereby the stipulation of the parent's inheritance obligations will be essential in favor of the child as a part of their properties.

Keywords

Inheritance, Accession, Sperm Donation, Egg Donation, Embryo